



تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۴/۱۵

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۰۲

حدود و ثغور نرمش قهرمانانه

در سیره سیاسی امیر المؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه

چکیده

از سبک و سیاق مرسوم در سیاست‌های امروزی حکومت‌ها؛ نرمش، انعطاف و مذاکره با هدف رسیدن به بهترین نتیجه برای حل تعارضات، اختلافات و تنش‌های موجود چه در امور داخلی و چه در سیاست خارجی آن‌هاست. آنچه در اسلام در رابطه با رفتار و ارتباط با معاندین و مخالفان سیاسی حکومت ضرورت دارد و قابل تأمل است، اصل نرمش، انعطاف و مداراست و این اصول نیز بر پایه شریعت و با تأکید بر اصل عزت، حکمت و مصلحت مبتنی است. هدف اصلی این پژوهش، شناخت، تشریح و تبیین حدود مرزهای نرمش قهرمانانه در سیره سیاسی علی (ع) و تأثیرات و پیامدهای به‌کارگیری این تاکتیک در رفتار افراد و گروه‌های مختلف جامعه اسلامی است. این تحقیق از نظر روش انجام کار، توصیفی - تحلیلی و از نظر روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است. نتایج حاکی از آن است که در مدت زمان حیات سیاسی امام علی (ع) ایشان در مقاطع مختلف و بنا به شرایطی از این تاکتیک استفاده نموده و همه آن نرمش‌ها در جهت حراست از اصل اسلام و مسلمین به کار گرفته شده است. نرمشی که ایشان در امور سیاسی به انجام رسانده‌اند، در چارچوب ارزش‌ها و براساس مصالح امت بوده و به شرایط و اوضاع جامعه نیز توجه همه‌جانبه داشته است. ایشان حق‌گرای و پایداری بر اصول را به‌صراحت جزء برنامه‌های حکومتی خود اعلام می‌کند و بیان می‌دارد که شرایط و اوضاع مختلف سیاسی، نباید انسان را به مصالحه و نرمش بر سر اصول و حقایق وادار کند.

محمد رنجبری*

کلیدواژه‌ها: نرمش قهرمانانه، سیاست، علی (ع)، نهج البلاغه

* ۱. مقدمه

زامداری علی (ع) ایشان در موقعیت‌های مختلف سیاسی از نرمش و مدارا استفاده نمود که نه تنها در هیچ‌یک از آن‌ها به آبرو و اقتدار جامعه اسلامی خدشه‌ای وارد نشد؛ بلکه حضرت از طریق این روش قصد حفظ کین و عزت اسلام و شعائر الهی را داشته و در تمامی این نرمش‌ها قدمی از مواضع دینی و اصولی خود پا پس نکشید و سازش ایشان از سر ناتوانی و سستی و ضعف نبود. (مطهری، ۱۳۷۷؛ ۲۰۸) روشن است که انعطاف و نرمش قهرمانانه از افرادی که در موضع ضعف و ناتوانی قرار دارند نمی‌تواند سر بزند؛ چراکه آن سازش، اقدامی از سر ناچاری است و عاملی قهری و جبری دارد. علی (ع) نیز بنا به شرایطی از نرمش و کوتاه آمدن از روش‌های اصلی خود استفاده نموده است، ولیکن در نهایت امر به‌واسطه آن نرمش قهرمانانه به اهداف و مقاصد اصلی خود که نشان دادن جایگاه واقعی اسلام در میان جامعه است دست یافته و آن را برای آینده بشریت آشکار نموده است. ایشان هر کجا بنا به شرایط و مقتضیات

در حکومت اسلامی، اصل بر نرمش است، منتها نه نرمش عاجزانه که تملق، چاپلوسی، ظلم‌پذیری و تأیید ستم است؛ بلکه نرمش قهرمانانه؛ باهدف اصلاح مخالف و دشمن. تعبیر «نرمش قهرمانانه» از ابداعات مقام معظم رهبری است که اولین بار در سال ۱۳۴۸ توسط ایشان با ترجمه کتاب صلح الحسن (ع) نوشته راضی آل یاسین وارد ادبیات سیاسی کشور گردید. ایشان معتقد است نرمش قهرمانانه به معنای تغییر راهبرد و استراتژی نیست، بلکه می‌توان آن را یک تاکتیک، روش و یا فن در مقام اجرا عنوان کرد و از انفعال در مقابل دشمن دوری جست. حاکم اسلامی بایستی در مراودات سیاسی خود با مخالفان، مصلحت توأم با عزت و اقتدار را مورد توجه قرار دهد. نرمش و سازش با دیگران اگر توأم با انحراف و کوتاه آمدن از مسیر حق و ارزش‌های الهی باشد نه تنها باعث پیشرفت نیست بلکه چنین سازشی از دیدگاه اسلام بسیار نکوهیده و ناشایست است. در زمان

*دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند -Majidranjbari707094@gmail.com

اگر نرمش می‌طلبد و انعطاف و سازش کارساز است از آن سر باز نمی‌زند و اگر قاطعیت باید باشد آن را انجام می‌دهد. حتی به دیگر کارگزاران خود نیز توصیه می‌کند هم قاطعیت باید باشد هم مدارا، هم شدت عمل باید باشد هم نرمش آن تا نه سرکشان سرکش تر شوند و نه امیدواران مبتلا به یأس و ناامیدی گردند. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰: ۲۰) از این رو می‌توان دریافت که دین اسلام دین غیرقابل انعطاف و خشکی نیست؛ بلکه در جای خود نرمش و در جای خود صلابت نشان می‌دهد که این مطلب را در روش حکومت‌داری علی (ع) به وضوح می‌توان مشاهده کرد. حال سؤالاتی که مطرح است؛ حدود مرزهای به کارگیری نرمش و انعطاف در برابر شرایط و بحران‌های سیاسی به وجود آمده در دوران حکمرانی علی (ع) چگونه بوده است؟ و شرایط و خصوصیات به کارگیری نرمش قهرمانانه و خطوط قرمز آن در امور سیاسی از سوی علی (ع) چگونه است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

گلباف (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان نرمش قهرمانانه و بصیرت افزایی به این مطالب اشاره دارد که هنگامی که مقام معظم رهبری نرمش قهرمانانه را اعلام نمودند برخی انگاشتند که نوعی تسلیم شدن است، اما نگاهی به سوابق تاریخی این حرکت تاکتیکی نشان می‌دهد از صدر اسلام تاکنون نرمش قهرمانانه وجود داشته و در موقع لزوم توسط پیامبر (ص) و ائمه به کار گرفته شده است.

مریدی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان مروری بر نرمش قهرمانانه در قرآن با تأکید بر کلام رهبری، از نرمش قهرمانانه به عنوان یک تدبیر اجتماعی - سیاسی یاد می‌کند که همواره در رفتار ائمه (ع) نمود داشته است و مصداقی از آن در صلح امام حسن (ع) متجلی گردیده است و مقام معظم رهبری در ترجمه کتاب صلح امام حسن (ع) به آن اشاره نموده است. در ادامه این پژوهش با استفاده از آیات الهی ضمن یافتن مصادیق قرآنی، نرمش قهرمانانه را در سیره پیامبر اکرم (ص)، حضرت ابراهیم و حضرت موسی (ع) مورد بررسی قرار می‌دهد و در پایان مهم‌ترین مبانی نرمش قهرمانانه در قرآن را که شامل: اسلام دین صلح و دوستی، رویکرد هدایتی و جاذبه اسلام، پیامبر مظهر رحمت الهی و به رسمیت شناختن سایر ملل را بازگو می‌کند.

سمیعی، مردانی (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان امیرالمؤمنین علی (ع) و نرمش قهرمانانه (مبانی، زمینه‌ها، ویژگی‌ها) به

انجام رسانده‌اند که در این پژوهش ابتدا نرمش قهرمانانه و کارکردهای آن از منظر رهبری تبیین و تشریح شده است و در ادامه نرمش قهرمانانه از منظر علی (ع) مورد بررسی قرار گرفته و مبانی شامل عزت‌مداری و ارزش‌مداری و همچنین زمینه‌های آن شامل: عدم اقبال مردم، عدم حمایت نخبگان و خواص و پیدایش تفرقه و دودستگی به رشته تحریر درآمده است که در ذیل آن، سکوت ۲۵ ساله علی (ع) را از زمینه‌های نرمش قهرمانانه بر شمرده‌اند، در پایان نتایج حاصل از این تحقیق را این گونه می‌توان خلاصه نمود که: ۱. نرمش قهرمانانه صرفاً یک تاکتیک است و در حوزه اعمال روش‌ها خود را نمایان می‌سازد نه در حوزه اصول و آرمان‌ها. ۲. نرمش قهرمانانه علی‌رغم جدیدالوضع بودنش مفهومی برآمده از بطن اسلام است و این مفهوم به تبع شرایط زمانی و مکانی مختلف توسعه و تزیین پیدا می‌کند.

خاتمی (۱۴۰۱)، در تحقیقی با عنوان سیمای امیرالمؤمنین (ع) در قرآن، حضرت علی (ع) و نرمش قهرمانانه با الهام گرفتن بخشی از زیارت امیرالمؤمنین (ع) در روز غدیر از لسان حضرت هادی (ع) به این مطالب می‌پردازد که سکوت ۲۵ ساله علی (ع) از موضع ضعف و ناتوانی نبوده و تقیه‌ای هدفمند و تدبیری برای حفظ پایه‌های اسلام بوده است و این خودداری از گرفتن حق، برای یک هدف بالاتر و مهم‌تر صورت گرفته است. در ادامه پژوهش، مبحث سازش مقبول و سازش غلط را مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه‌گیری می‌کند که سازش مقبول همان سازش مؤمنان با یکدیگر و کوتاه آمدن از مسائل شخصی است و سازش غلط سازش با دشمن در اصول است، سازشی که برخلاف رضای خدا باشد و در این زمینه نه پیامبر سازش کرد و نه علی (ع).

با تمرکز بر معدود مقالات منتشر شده در این حوزه، می‌توان دریافت که در آن‌ها به‌طور کلی مبانی و ویژگی‌های نرمش قهرمانانه در گفتار و رفتار علی (ع) مورد بررسی قرار گرفته است و تمرکز آن‌ها بر سکوت ۲۵ ساله حضرت در زمان خلفا به عنوان تدبیری هدفمند است و از حدود مرزهای این نوع نرمش و مصادیق بارز آن و از همه مهم‌تر نرمش و انعطاف از سوی علی (ع) به عنوان حاکم و رهبر جامعه سخنی به میان نیامده است. لکن در پژوهش حاضر تلاش شده است در مدت زمان حکومت قریب به ۵ ساله علی (ع) به صورت هدفمند و جامع با بیان مصادیق آن به تبیین و تحلیل حدود مرزهای نرمش قهرمانانه مورد بررسی قرار گیرد.



* ۲. بحث

الْقَلْبَ لِأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران ۱۵۹) پس به برکت رحمت الهی با آنان نرم خو شدی و اگر تند خو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند.

علی (ع) که پرورش یافته مکتب پیامبر اسلام است می فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ رَأْسَ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مُدَارَاةُ النَّاسِ». (صدوق، ۱۳۹۰، ۴: ۲۷۷) بدان که پس از ایمان به خداوند، نرمش و مدارا کردن با مردم حیاتی ترین جزء خرد است. همچنین ایشان کارگزاران نظام خود را به رعایت مدارا و نرمی توصیه می کرد، در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود می فرماید: «...فَأَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَلَيَّ مَا أَهْمَكُ، وَ أُخْلِطُ الشَّدَّةَ بِضِعْفٍ مِنَ اللَّيْنِ، وَ أَرْفُقُ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ...». (سید رضی، نامه ۴۶) از خدای یاری بخواه و درشتی را به پاره‌ای نرمی بیامیز و در آنجا که نرمی و مدارا باید، نرمی و مدارا کن.^۱ علی (ع) خود در نهایت نرمش و مدارا با مخالفان برخورد می کرد و آن را همیشه بر جنگ و سرکوب ترجیح می داد.

۲-۲. حدود مرزهای میان «نرمش» و «قاطعیت»

یکی از ابعاد مهمی که در رابطه با نرمش و انعطاف و در نقطه مقابل آن، قدرت و قاطعیت بایستی مورد بررسی قرار گیرد، مسائل و مقتضیات مکانی و زمانی است که انسان متناسب با آن باید بهترین تصمیم را بگیرد و در راستای آن عمل کند. با نگرش در سیره سیاسی علی (ع) در عهد زمامداری می توان دریافت، ایشان مرز نرمش و انعطاف با مخالفان را تا مرحله‌ای می داند که اقدامات آنان سبب مفسده و ایجاد فتنه و از هم گسیختگی امت اسلامی نگردد، علی (ع) پس از آخرین تلاش‌ها، مذاکرات، گفتگوها و اتمام حجت‌ها، در صورت عدم تأثیرگذاری به شدت عمل و قاطعیت روی می آورد و البته بعد از خاموش کردن مقتدرانه توطئه‌ها و از بین رفتن سردمداران آشوب، دوباره از قاطعیت و قدرت به نرمش و انعطاف با بازماندگان که قصد شورش و جنگیدن با حکومت نداشتند، باز می گردد و تمام افراد مخالف را مورد عفو عمومی قرار می دهد. همان گونه که پس از جنگ جمل همه مخالفان بصره را امان داد و از آن‌ها گذشت و فرمود: «بر شما باد که هرگز به آن کارها برنگردید که شما نخستین کسی بودید که جنگ را آغاز نمودید و به ستیزه و ترک حق و انصاف روی آوردید.» (شیخ مفید، ۱۳۶۷: ۳۶۹)

علی (ع) به یاران خود در مورد خوارچین چنین می فرماید:

۱. در تمامی این مقاله، از ترجمه نهج البلاغه توسط عبدالمحمد آیتی استفاده شده است.

محور اصلی پژوهش پیش رو را موضوع حدود و ثغور نرمش قهرمانانه در سیره سیاسی علی (ع) تشکیل می دهد ولیکن پیش از ورود به بحث اصلی لازم است مفهوم عبارت نرمش قهرمانانه در ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار گیرد و پس از آن به محورهای اصلی پژوهش پرداخته شود.

۱-۲. مفهوم شناسی

۱-۲-۱: معنای لغوی نرمش قهرمانانه:

نرمش قهرمانانه واژه‌ای است مرکب از دو کلمه با دو مفهوم جداگانه که نوعی تضاد و تناقض در آن دیده می شود، چرا که واژه «نرمش» در لغت و در معنای مجاز آن مدارا، سازش، انعطاف و هماهنگی است (فرهنگ عمید، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۳۰۶) و در برداشت عمومی به معنای کوتاه آمدن و منصرف شدن است و «قهرمانی» به معنای غلبه بر حریف، دشمن و رقیب است. استفاده از واژه قهرمانانه در کنار نرمش مفهوم مدارا و سازشی از روی شجاعت، شهامت و قهرمانی می دهد.

۱-۲-۲: معنای اصطلاحی نرمش قهرمانانه:

نرمش قهرمانانه در اصطلاح به مدارا و تسامح تفسیر شده است و آن را می توان چنین تعریف کرد: نرمش و مدارا؛ یعنی فضیلت پرهیز کردن از توسل به قدرت در برابر عقیده یا عمل دیگران، در حالی که آن عقیده یا عمل با عقیده و عمل ما هماهنگ نباشد و این عمل در اوج آبرو و اعتبار به صورت مقتدرانه و کاملاً با اختیار انجام می پذیرد، چرا که اگر قدرتی در میان نباشد و نتوان مخالف را سرکوب کرد، ادعای نرمش و مدارا جایگاهی ندارد. (آقاجانی قناد، ۱۳۸۰: ۱۳) در اصطلاح روایی منظور از نرمش؛ مدارا و داشتن سعه صدر برای آسان گرفتن و ترک خشونت در گفتار و رفتار است. (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۲۲۸)

در باب اهمیت و جایگاه نرمش قهرمانانه در اسلام خداوند در سوره مبارکه طه پس از قدرت دادن و اعجاز به حضرت موسی (ع)، به ایشان دستور می دهد در مواجهه با فرعون از در مدارا و ملاحظت و سازش وارد شود. «... اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۖ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ». (طه ۴۴، ۴۳) به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته و با او با نرمی سخن گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد. در آیه‌ای دیگر، داشتن ویژگی نرم خوئی و مهربانی پیامبر (ص)، لطف خاص الهی به او و عامل نفوذ در دل‌ها معرفی شده است. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا

«مادامی که با ما جنگ نکرده‌اند با آن‌ها نمی‌جنگیم. دست از ایشان بردارید تا آنان نبرد را آغاز کنند.» (الزین، ۱۳۸۷: ۱۰۴) این بدان معناست که اگر شروع به جنگ و خونریزی کنید دیگر انتظار نرمش و سازش را نداشته باشید، بلکه منتظر شدت عمل و قاطعیت باشید. بدین ترتیب مرز آغاز قاطعیت و پایان یافتن نرمش و مدارای قهرمانانه در سیره علی (ع) جایی است که مخالفان با راه انداختن آشوب و ایجاد فتنه و تفرقه در صدد برهم زدن نظام جامعه و آسیب رساندن به پیکره امت اسلامی هستند.

۲-۳. مصادیق عدم نرمش و انعطاف در سیره سیاسی علی (ع)

دستور کار حکومت علی (ع) بر مبنای عدالت و از بین بردن بدعت‌های وارد شده در دین استوار بود و هیچ مصلحت و شبه مصلحتی مانع از اجرای آن‌ها نمی‌توانست بشود و ایشان تمام تلاشش این بود که هیچ‌گاه عدالت را فدای مصلحت نکند. علی (ع) در روز دوم بیعتش چنین می‌فرماید: «... وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْأَمْوَاءَ لَرَدَدْتُهُ. فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَ مِنْ ضَاقٍ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضِيقٌ». (سید رضی، خطبه ۱۵) به خدا سوگند، اگر چیزی را که عثمان بخشیده، نزد کسی بیابم، آن را به صاحبش بازمی‌گردانم، هر چند، آن را کابین زنان کرده باشند یا بهای کنیز کان. که در دادگری گشایش است و آنکه از دادگری به تنگ آید از سستی که بر او می‌رود، بیشتر به تنگ آید.

۲-۳-۱. عدم پذیرش در خواست طلحه و زبیر

پس از استقرار حکومت، طلحه و زبیر نزد علی (ع) آمدند و از ایشان در خواست سهم از حکومت کردند و عرضه داشتند، ما بیعت کرده‌ایم که با تو شریک باشیم. در واقع با این در خواست نیت اصلی خود از بیعت با علی (ع) را که نه بر مبنای اطاعت و پیروی بلکه بر بنیاد سهم‌خواهی از حکومت استوار بوده است را نمایان ساختند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱، ۲۳۲) طلحه و زبیر می‌خواستند، علی (ع) حکومت کوفه و بصره را به آن‌ها بسپارد تا قسمت عمده‌ای از کشور اسلامی، تحت سیطره آن‌ها باشد. علی (ع) دست رد به سینه آن دو می‌زند و این جواب حکیمانه را می‌دهد: «... لا، وَلَكِنَّمَا شَرِيكَانِ فِي الْقُوَّةِ وَالْإِسْتِعَانَةِ وَ عَوْنَانِ عَلَيَّ الْعَجْزُ وَالْأَوْدُ.» (سید رضی، حکمت ۲۰۲) نمی‌شود، شما شریک در تقویت و کمک و یار و یاور به هنگام ناتوانی و سختی و مشکلات باشید. علی (ع) خوب می‌دانست آن‌ها با

این در خواست‌ها، واقعاً اهل توطئه و سیاست‌های مکارانه و دور از تقوا هستند. این اشتباه بزرگی است که برخی گمان می‌کنند، بهتر بود علی (ع) با کمی نرمش و مصلحت‌اندیشی مقام و مسئولیتی به آن‌ها می‌داد تا ساکت شوند. این نوع نرمش و انعطاف، نرمش قهرمانانه نیست، بلکه سازشی از روی ریاست‌طلبی و دنیاخواهی است که موجب پای نهادن بر روی اصول و ارزش‌های الهی می‌گردد. آن‌ها نه صلاحیت و شایستگی برای فرمانداری حکومت اسلامی را داشتند و نه به آن قانع بودند. علی (ع) در این باره با ابن عباس خلوت و مشورت کرد و از او پرسید، تو در این باره چه مصلحت می‌بینی؟ وی پاسخ داد: «ای امیر المؤمنین، کوفه و بصره سرچشمه خلافت است و گنجینه‌های مردان آنجاست، موقعیت و منزلت طلحه و زبیر هم در اسلام چنان است که می‌دانی، اگر آن دو را بر آن دو شهر والی گردانی از آنان در امان نیستی که کاری پیش نیاورند». (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱، ۲۳۲) علی (ع) نیز با توجه به شناخت آن دو و سخنان ابن عباس و اینکه اگر آن‌ها به قدرت برسند چهره حکومت اسلامی را تغییر خواهند داد، چنین کرد.

۲-۳-۲. شایسته‌سالاری و عزل کارگزاران فاسق و ستمکار عثمان

علی (ع) در آغازین روزهای حکومت خویش در اندیشه فرمانداریانی اصلح، شایسته و لایق برای شهرهای اسلامی بود. ایشان نمی‌توانست ادامه فعالیت کارگزارانی همچون معاویه و دیگر حکمرانان فاسد و ستمکار عثمان که بیت‌المال مسلمین را بر اساس مقاصد شخصی خود مصرف و به مردم ستم می‌کردند را تحمل کند. از این رو علی (ع) نفراتی را برگزید و به‌عنوان والی به شهرهای بزرگ فرستاد همه آن‌ها توانستند در مراکز حکومتی مستقر شوند به جز یک مورد و آن هم امارت شام بود که معاویه حاضر به کناره‌گیری از آن نبود. (طبری، ۱۳۵۷: ۳، ۴۶۲)، (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲، ۸۲) این رویداد نشان می‌داد که معاویه برای حفظ قدرت خود حتی از مقابله مسلمانان با یکدیگر و رودرو شدن با علی (ع) بیم نداشت و از آن طرف اگر چه علی (ع) از وقوع جنگ داخلی و کشته شدن مسلمانان به دست یکدیگر بسیار نگران بود، ولیکن به هیچ‌عنوان نمی‌توانست با فرمانداری فرد فاسقی همچون معاویه نیز کنار آید. البته ایشان با وجود پافشاری و قاطعیت بر خلع معاویه، برای جلوگیری از جنگ و خونریزی نیز از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و تا آخرین لحظه کوشید که معاویه



تو، ما و کسانی را که چون ما نیستند سهم یکسان داده‌ای». (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۳۷:۷ الی ۴۱)

علی (ع) خود در تبیین، علت سخت‌گیری‌هایش در تقسیم بیت‌المال این‌گونه می‌فرماید: «وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتَ عَقِيْلًا وَ قَدْ أَمْلَقَ، حَتَّى اسْتَمَاحَنِی مِنْ بَرَكَمِ صَاعًا؛ وَ رَأَيْتَ صَبِيَانَهُ شَعْتُ الشُّعُوْر، غَبْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ قَفْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سَوَدَتْ وَ جُوْهُهُمْ بِالْعِظْمِ؛ وَ عَاوَدَنِي مُؤَكِّدًا وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّدًا، فَأَصْعَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَنْتُ أَنِّي أُبِيعُهُ دِينِي وَ أُتْبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي. فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيْدَةً ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيُعْتَبِرَ بِهَا، فَضَجَّ صَجِيحَ ذِي دَنْفٍ مِنْ أَلْمَهَا وَ كَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مَيْسَمِهَا؛ فَقُلْتُ لَهُ تَكَلَّمْتَكَ الثَّوَاكِلَ يَا عَقِيْلَ، أَتَتْنُ مِنْ حَدِيْدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْ سَأَنْتَهَا لِلْعَبِيهِ، وَ تَجَرَّتْني إِلَيَّ نَارَ سَجْرَاهَا جَبَّارًا هَا لِعُضْبِيهِ، أَتَتْنُ مِنْ الْأَذَى وَ لَا أَتِنُ مِنْ لَطْفِي؟...». (سید رضی، خطبه ۲۲۴) به خدا سوگند عقیل را در نهایت بی‌نوبی دیدم، از من خواست تا یک صاع از گندم شما مردم را به او ببخشم، در حالی که فرزندانش را از شدت فقر آشفته‌موی و گردآلود با چهره‌ای نیلین می‌دیدم، چند بار نزد من آمد و خواهش خود مکرر کرد و من، همچنان، به او گوش می‌دادم و او پنداشت که دینم را به او می‌فروشم و شیوه خویش و امی گذارم و از پی هوای او می‌روم. پس پاره آهنی را در آتش گداختم تا مگر عبرت گیرد، به تنش نزدیک کردم. عقیل همانند بیماری ناله سرداد و بیم آن بود که از حرارتش بسوزد. گفتم: ای عقیل نوحه‌گران در عزایت بگریند، آیا از حرارت آهنی که انسانی به بازپچه گداخته است می‌نالی و مرا از آتشی که خداوند جبار به خشم خود افروخته بیمی نباشد؟ تو از این درد می‌نالی و من از حرارت آتش ننالم؟

دغدغه اصلی علی (ع) در طول زندگی به‌ویژه در دوران حکومت قریب به ۵ ساله خود، پایبندی به اصول و ارزش‌های الهی و برقراری عدالت بود. ایشان این اصول اساسی را پیمانی می‌داند که از جانب خداوند بر وی مقرر شده است و برای اجرای آن‌ها در جامعه بر سر هیچ چیز معامله نمی‌کند و نرمشی از خود نشان می‌دهد، حتی اگر به ضرر خودش تمام شود و در این راه جانفش گرفته شود. (جمعی از محققان، ۱۳۹۸: ۲۰۶)

۲-۴. اهم مصادیق نرمش قهرمانانه در دوران حکومت علی (ع)

با توجه به اینکه نرمش قهرمانانه گستره معنایی وسیعی را شامل می‌شود؛ اما با نگرش در سیره حاکمیتی علی (ع) می‌توان آن را؛ مدارا، پذیرش و بخشش خطای دیگران،

را با واگذار کردن قدرت و بیعت کردن با خلیفه از طرق مختلف، متقاعد سازد. (منقری، ۱۳۷۶: ۲۹)، (یعقوبی، ۱۳۸۲، ۲: ۸۲) علی (ع) به توصیه‌های برخی افراد مانند مغیره بن شعبه و ابن عباس مبنی بر باقی نگه داشتن موقتی معاویه بر قدرت و عزل وی پس از تثبیت خلافت، این‌گونه پاسخ می‌دهد: «لا والله، لا استعمل معاویه یومین ابدًا». (مسعودی، ۱۴۰۹، ۲: ۳۶۴). نه به خدا سوگند حتی در روز نیز او را بر سر کار نگه نمی‌دارم.

ابقای معاویه می‌توانست به‌عنوان یک تاکتیک از سوی علی (ع) به کار گرفته شود و با استفاده از این نرمش، در یک موقعیت مناسب با قدرت بیشتر، معاویه را از میان بردارد؛ اما علی (ع) از به‌کارگیری این روش خودداری می‌کند و آن را مصداق نرمش قهرمانانه نمی‌داند، چراکه در این صورت، باید چشم خود را بر روی اصول و ارزش‌های الهی ببندد و فاسقان و ستم‌پیشگان را در حکومت خود شریک نماید. علی (ع) هرگز به مخالفت کردن با شریعت به‌خاطر سیاست معتقد نبود و هیچ‌گاه چنین اقدامی نکرد. (عبداللهی، ۱۳۸۵: ۶۸) ایشان این نوع نرمش را نوعی ریاکاری و دورویی و استفاده از آن را مستلزم تقلب و دروغ می‌دانست. علی (ع) در این باره فرمود: «به خدا سوگند! در کار دین کوتاه نمی‌آیم و در امر زمامداری به ریاکاری و دورویی دست نمی‌زنم.» (مسعودی، ۱۴۰۹، ۲: ۳۶۴) ایشان در جای دیگر به ابن عباس چنین می‌فرماید: «من شک ندارم که ابقای عاملان عثمان در آینده دنیوی برای اصلاح امور بهتر است، اما حقیقت و شناخت نسبت به ایشان، مرا از این کار باز می‌دارد.» (طبری، ۱۳۵۷، ۳: ۴۶۰)

۲-۳-۳. قاطعیت در امور مالی و تقسیم بیت‌المال

علی (ع) به‌محض تصدی حاکمیت اسلامی عدالت در تقسیم بیت‌المال را سرلوحه خود قرار داد و بر آن بود که بیت‌المال را به‌تساوی بین مسلمین تقسیم کند. ایشان ملاک‌هایی همچون، سابقه حضور در جنگ، قریشی یا غیر قریشی، عرب و عجم بودن، اشراف و موالی و پیشی گیرندگان در اسلام را که میراث خلفای پیشین بود همه را ملغی نمود و فرمان داد به هر مسلمان به یک اندازه از بیت‌المال بدهند. البته این اقدام علی (ع) اعتراض بسیاری را در پی داشت که برجسته‌ترین آن‌ها طلحه و زبیر، عبدالله بن عمر، مروان بن حکم، سعد بن ابی وقاص و برخی دیگر از بزرگان قریش بود. وقتی علی (ع) از طلحه و زبیر علت دشمنی با خود را می‌پرسد آنان به‌صراحت می‌گویند: «...»

نمی کردند و بدون هیچ نرمشی، با اجبار از آنان بیعت می گرفتند و یا با تبعید، شکنجه و مسموم کردن پنهانی، از سر راه خود برمی داشتند.

۲-۴-۲. نرمش قهرمانانه در پیمان شکنی طلحه و زبیر

هنگامی که طلحه و زبیر دریافتند که علی (ع) در اعطای حکومت به آن‌ها اهل سازش و مدارا نیست و نمی توان در کنار او به قدرت و ثروت غیر قانونی رسید، تصمیم به خروج از مدینه و حرکت به سوی مکه گرفتند. از علی (ع) اجازه خواستند که مدینه را به قصد عمره ترک کنند، ایشان که از تصمیم آنان کاملاً باخبر بود به آن‌ها فرمود: شما قصد عمره ندارید، اما آن دو سوگند خوردند که تنها هدفشان عمره است و قصد دیگری ندارند، علی (ع) صریح تر به آن‌ها فرمود: «شما می خواهید خدعه بزیند و بیعت بشکنید...» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱: ۲۳۲) علی (ع) با همه این آگاهی‌ها با نرمشی قهرمانانه از رفتن آن‌ها جلوگیری نکرد، برخی از یاران ایشان پیشنهاد دادند که از مسافرت آنان ممانعت کن و آن‌ها را در مدینه نگاهدار، اما علی (ع) مخالف را به جرم مخالفت قلبی مؤاخذه نکرد و مورد تعقیب قرار نداد و در مورد آن‌ها فرمود: «باید تقدیر و قضای الهی تحقق یابد.» (ناظم زاده حقی، ۱۳۷۲: ۲۱۹)

پس از آن و در جریان پیمان شکنی طلحه و زبیر و پیوستن به عایشه به بهانه خون خواهی عثمان و اصلاح بین مسلمین، با تبلیغاتی مسموم، علی (ع) و حامیانش را مسئول قتل خلیفه سوم و ایجاد تفرقه بین مسلمانان دانستند و می خواستند با مقابله با ایشان، انتقام خون عثمان را بگیرند و حدود الهی را جاری سازند. پس از رفتن آن‌ها به بصره با حمله به بیت المال و کشتن نگهبانان و همچنین شکنجه کارگزار علی (ع) در بصره بر مناطق مهم شهر تسلط یافتند و به بهانه‌های مختلف مخالفان را سرکوب می کردند. علی (ع) بار دیگر و از همان ابتدای شورش آن‌ها با انعطاف و نرمش قهرمانانه‌ای دیگر، تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تفرقه و فساد انجام داد، ایشان در ابتدا افرادی از یاران خود را برای گفتگو و مذاکره با آن‌ها فرستاد، در ادامه خود شخصاً با آن‌ها به گفتگو پرداخت و عواقب این تفرقه افکنی‌ها را به آن‌ها گوشزد کرد و در پایان هم قرآن را نزد آنان فرستاد تا شاید بتواند مخالفان را اصلاح کند. (خوارزمی، ۱۴۱۱، ۱: ۱۸۳-۱۸۶) این گونه رفتار به خوبی نشان دهنده این است که مبنای اصلی و اساسی در نظر علی (ع) سازش و اتحاد

تواضع و فروتنی، حلم و بردباری، عدم استفاده از خشونت و تندخویی، تحمل عقاید مخالف، عدم استفاده از زور و اجبار، احترام به آزادی بیان و انعطاف حاکم و زمامدار، در مقام قدرت با مخالف سیاسی و همکاری با او در چارچوب موازین شرع مقدس دانست. اگرچه در طول ۲۵ سال سکوت مصلحت آمیز، ایشان در مقام و جایگاه یک شهروند، با خلفایی که از دیدگاه وی شایسته حکومت داری نبودند، رفتاری توأم با نرمش و صبری بزرگ داشت، ولیکن در طول قریب به پنج سال حکومت در مقام یک حاکم اثبات نمود که از هیچ کوششی در جهت انعطاف و نرمش با گروه‌های مختلف جامعه و مخالفان خود دریغ نورزید و هیچ‌گاه به شیوه سست‌مگران و جباران با مخالفان خود رفتار نکرد. در ذیل اهم مصادیق نرمش قهرمانانه در زمان حکومت داری علی (ع) مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۴-۱. نرمش قهرمانانه با متمردان از بیعت:

یکی از مصادیق بارز نرمش قهرمانانه در حکومت علی علیه السلام آزاد گذاشتن عموم مردم در بیعت با خود و اجبار نکردن شخصیت‌های بانفوذ مخالف است. پس از قتل عثمان مردم در کمال آزادی رو به سوی علی (ع) کردند و از او خواستند که مسئولیت خلافت را به عهده گیرد. پافشاری و هجوم انبوه مردم به گونه‌ای بود که عباي ایشان پاره شد و حسن و حسین (ع) زیر دست و پای مردم آزار دیدند. (سید رضی، خطبه ۳) بیعت مردم با علی علیه السلام مردمی ترین و پرشورترین پیه در میان خلفا بود؛ زیرا انتخاب ابوبکر در سقیفه صورت گرفت و خلیفه دوم نیز منصوب خلیفه اول بود. خلیفه سوم نیز به وسیله شورای شش نفری منتخب عمر، برگزیده شد و مردم در آن نقش نداشتند؛ بنابراین با این پشتوانه و اقبال عمومی، نیازی نبود ایشان شخصیت‌های مخالف را به اجبار وادار به بیعت نماید. (طبری، ۱۳۵۷، ۵: ۱۵۳) به همین خاطر علی (ع) با نرمشی قهرمانانه، افرادی را که از بیعت خودداری می کردند، رها نموده و این چنین بیان می داشت که من بیعت با اکراه نمی خواهم. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۴: ۹) حتی در تاریخ حکومت ۵ ساله علی (ع) مواردی هست که یاران ایشان خواستند شخصیتی را با تهدید به بیعت وادار کنند، اما ایشان، آنان را از چنین کاری منع کرده است. (عبداللهی، ۱۳۸۵، ۹۳) این در حالی است که بنا به اثبات تاریخ، بسیاری از خلفا که نام جانشین پیامبر را یدک می کشیدند حضور مخالفان خود در جامعه را تحمل



ایشان در نظر داشت با تلاش‌های مسالمت‌جویانه از او بیعت بگیرد و کار به درگیری و خشونت بین مسلمانان نینجامد. این کار تا جایی انجام پذیرفت که معاویه جواب نامه علی (ع) را پاسخ نداد و پس از مدتی نامه‌ای سفید که تنها در بالای آن نوشته بود (از معاویه به علی) برای ایشان ارسال کرد. علی (ع) از پیک معاویه در مورد اخبار شام سؤال کرد، وی گفت: «از نزد مردمی می‌آیم که خون‌خواه عثمان‌اند و خشنود نمی‌شوند مگر به انتقام‌گیری از علی». (همان، ۳۱۰) علی (ع) پس از آن دیگر فرصتی برای مدارا و نرمش فراهم نمی‌دید و از مردم برای جنگ با شامیان خواست که بدون سستی و اکراه فرمان او را بپذیرند و به سوی آن‌ها رهسپار شوند. اگر چه در ابتدا ایشان، برای جنگ با شامیان لشکر کشی کرد؛ ولی حادثه عظیم جنگ جمل، باعث شد که جنگ با شامیان به تعویق بیفتد. (جعفری، ۱۳۸۷: ۲۸۸)

البته که معاویه با تحریک طلحه و زبیر علیه علی (ع) نقش مهمی در برپایی این جنگ داشت. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ۱: ۲۳۱) پس از پیروزی در جنگ جمل با اینکه یاران نزدیک علی (ع) بر ادامه حرکت به سمت شام پافشاری می‌کردند، اما مجدد ایشان نرمش و مداراهای قهرمانانه را در پیش گرفت و راه‌حل مسالمت‌آمیز و مذاکره را بر جنگ و خونریزی ترجیح داد تا شاید معاویه با پندگیری از سرنوشت سران جمل، دست از عصیان و مخالفت بردارد. این مکاتبات و مذاکرات به مدت ۱۷ ماه به طول انجامید، حتی در آخرین تلاش‌ها علی (ع) فرد باتجربه‌ای به نام «جریر بن عبدالله بجلی» که در زمان عثمان فرماندار همدان و از دوستان معاویه بود را برای میانجی‌گری میان دو طرف به شام فرستاد. (ابن اثیر، ۱۴۰۸، ۲: ۳۵۹) اما معاویه از لجاجت، عناد و تکبر دست نکشید و با اینکه مذاکرات جریر بالغ بر ۱۲۰ روز به طول انجامید، هیچ دستاوردی برای حکومت علی (ع) به دنبال نداشت. به هر حال معاویه به بهانه مقصر بودن علی (ع) در مرگ عثمان، اعلان جنگ نمود. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۰۶، ۱: ۵۳۵)

۲-۴-۴. نرمش و مدارا در نبرد صفین و سازش از روی ناچاری در جریان حکمیت:

علی (ع) که با وجود تلاش‌های مسالمت‌آمیز بسیار راهی به جز جنگ با شامیان نمی‌توانست داشته باشد، قبل از شروع پیکار نیز در برخورد اولیه با آن‌ها باز هم رفتاری توأم با لطافت، ارشاد و هدایت داشت تا اینکه برخی از یاران علی (ع) از تأخیر ایشان در آغاز کردن جنگ بسیار

بین مسلمانان بوده و ایشان گزینه نظامی را آخرین چاره برای حل مسائل می‌دانست. علی (ع) پس از پیروزی در جنگ جمل به‌عنوان شخصی که در اوج قدرت و صلابت قرار دارد، تمام مردم بصره را در نهایت عطف و مدارا بخشید و از خطای آن‌ها در گذشت که این خود نشان‌دهنده نهایت نرمش قهرمانانه است. (الزین، ۱۳۸۷، ۱۷۹)

۲-۴-۳. مدارا با فتنه معاویه

علی (ع) پس از قاطعیت در برکناری معاویه از حکومت شام، هنگامی که از بازگرداندن نماینده خود توسط او باخبر شد، این کار را به فتنه‌ای تشبیه کرد که هرگاه آتش آن برافروخته شود، افزون گردد و کینه را برانگیزد. ایشان موضع خود را در این باره چنین بیان می‌کند: «از آن فتنه امتناع خواهم کرد تا هنگامی که امتناع یابد، اما هرگاه گریزی نیافتم پس آخرین چاره بیماری داغ کردن است». (طبری، ۱۳۵۷، ۳: ۴۶۳) این موضع‌گیری علی (ع) در برخورد با معاویه تا پایان نیز ادامه یافت و ایشان جنگ را آخرین راه چاره می‌دانست و اعتقاد داشت پیش از آن بایستی از تمام شیوه‌های مسالمت‌آمیز و مذاکره استفاده شود. (یعقوبی، ۱۳۸۲، ۲: ۸۲) در نقطه مقابل معاویه که از عزل خود توسط علی (ع) اطمینان یافته بود بنا به توصیه عمرو عاص چنین شایع کرد که «علی عثمان را کشته است». (منقری، ۱۳۷۶: ۷۰) و از مردم شام به بهانه خون‌خواهی عثمان بیعت گرفت و خود را نه به‌عنوان خلیفه، بلکه به‌عنوان فرمانده این خون‌خواهی معرفی کرد. چراکه اساس بیعت مردم شام با وی بر این بود که معاویه نباید طمع در خلافت مسلمین داشته باشد. (همان، ۱۱۸)

در ابتدای امر معاویه تلاش کرد با ارسال نامه به نفرات سرشناسی همچون طلحه و زبیر و عبدالله بن عمر آنان را به مطالبه خلافت وادارد. حتی در شام اعلام کرده بود که زبیر به شام خواهد آمد و وی با او بیعت خواهد کرد. (همان، ۱۰۵، ۱۰۶) علی (ع) که به خوبی می‌دانست، شعار خون‌خواهی عثمان از سوی معاویه و سایر بنی‌امیه حيله‌ای است برای عدم اطاعت از او، اقدامات متعددی را به انجام رساند تا ثابت کند که از ریختن خون عثمان پاک و مبراست. ایشان از هیچ فرصت و موقعیتی دریغ نورزید و از طریق نامه‌نگاری با معاویه و ارسال پیام توسط پیک می‌کوشید تا شامیان را آگاه کند و از تفرقه و سرپیچی از دستورات بازدارد. (ابن اثیر، ۱۴۰۸، ۲: ۳۱۱)

روش علی (ع) در مقابل معاویه در ابتدا نرمش و مدارا بود و

خیمه او رسیده بودند، آنگاه معاویه به چاره عمر و عاص عمل کرد و شامیان قرآن را بر سر نیزه‌ها بردند و یاران علی را به داوری قرآن فراخوانده و گفتند: شمارا به داوری کتاب خدا فرامی‌خوانیم. (یعقوبی، ۱۳۸۲، ۲: ۱۸۸) در این موقعیت اختلاف در میان لشکر علی (ع) افتاد و گفتند که آن‌ها ما را به حکم قرآن دعوت می‌کنند و ما نمی‌توانیم با آن‌ها بجنگیم، علی (ع) هر چه تلاش کرد، آن‌ها را از فریب و حيله معاویه آگاه کند؛ ولی آن‌ها قبول نکردند و حتی ایشان و همراهانش را در صورت نپذیرفتن حکمیت، تهدید به مرگ کردند. علی (ع) تحت فشار یاران خود، آتش بس را پذیرفت و به حکمیت تن داد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ۲: ۲۳۵، ۲۳۷؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ۲: ۴۰۵) در ماجرای تعیین حکم نیز آن گروه در مخالفت با علی (ع) برآمدند و به‌جای ابن عباس و مالک‌اشتر، ابوموسی اشعری را به‌عنوان حکم پیش‌نهاد کردند و بر حکمیت او اصرار ورزیدند در آخر کار چون علی (ع) لجاجت آن‌ها را دید فرمود: هر چه می‌خواهید بکنید. (منقری، ۱۳۷۶، ۵۰۰: ۵) علی (ع) در این واقعه به‌هیچ‌عنوان خواهان نرمش و مدارا نبود و جنگ تا ریشه‌کن شدن فتنه را خواستار بود. حال سؤال اینجاست که دلیل این سازش از سوی علی (ع) چه بود؟ و آیا این نرمش در زمره نرمش قهرمانانه جای دارد یا سازشی از روی ناچاری تلقی می‌شود؟

علی (ع) خوب می‌دانست که ابوموسی فردیست که آرمان‌های بنی‌امیه را در سر دارد و خود عنصری است از عناصر دشمن و روش و منش نرمش و انعطاف قهرمانانه به نفع جبهه خودی را دارا نیست و با انتخاب او و شناخت عمر و عاص، قطعاً مذاکرات به نفع دشمن تمام خواهد شد. با این حال در قبول حکمیت این مسئله مشخص است که ترکیب یاران علی (ع) و نفوذ برخی منافقان در میان آنان به ایشان دیگر مجال ارائه جنگ نمی‌داد و اجبار کردن آن گروه مخالف جنگ، موجب سرپیچی و طغیان آن‌ها می‌گردید که این شورش یقیناً به کشته‌شدن علی (ع) و یاران مخلص وی منجر می‌شد که در آن صورت کاملاً به نفع جبهه معاویه بود. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸: ۴۶۹) پس مشخص می‌گردد که پذیرش و تحمل باطل برای حفظ دین و مصالح امت، از نظر علی (ع) کاملاً ضروری است و نرمشی که در قبول حکمیت از طرف ایشان صورت پذیرفته، سازشی مصلحت‌آمیز از روی ناچاری بوده و علت آن تنهایی در رأی و نظر، نداشتن پشتوانه مردمی به‌خاطر

گلایه داشتند و این چنین گفتند: یا اجازه بده بجنگیم و با دشمن روبرو شویم و یا میدان را ترک خواهیم کرد. (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱، ۱۲۴) حتی در ابتدای جنگ که لشکر معاویه در موقعیت مناسبی نسبت به محل آب قرار داشت و اجازه استفاده از آب را به لشکر علی (ع) نمی‌داد، ایشان در پیامی به معاویه گوشزد کرد که: «افراد شما به‌سوی ما پیشروی کردند و با ما جنگیدند، قبل از اینکه ما با شما بجنگیم، نظر ما این است که از جنگ خودداری کنیم تا تو را به راه حق بخوانیم و این عمل شما (بستن آب) یکی دیگر از کارهای شمامست به سپاه دستور بده بین آب و مردم را خالی کند...». (ابن اثیر، ۱۴۰۸، ۳: ۲۸۳، ۲۸۴) ولی معاویه در موضوع خود پافشاری کرد و همچنان لشکر علی (ع) را از آب منع نمود. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ۱: ۱۲۵) بدین ترتیب علی (ع) جهت آزادسازی آبراه دستور نبرد داد و نهایتاً آبراه به دست سپاه ایشان افتاد. در حالی که علی (ع) در موضع برتری قرار داشت و حتی از صحابه ایشان اصرار داشتند که آن‌ها نیز چون سپاه عمل کنند و آب را بر روی آن‌ها ببندند، ولی علی (ع) نپذیرفت و دستور داد که به‌اندازه احتیاج از آب استفاده کنند و راه را برای سپاه شام باز گذارند. (منقری، ۱۳۷۶: ۱۹۲؛ طبری، ۱۳۵۷، ۶: ۲۵۰۸، ۲۵۱۳) علی (ع) پس از در دست گرفتن آبراه مجدداً نمایندگانی نزد معاویه فرستاد و به آن‌ها مأموریت داد که او را به‌سوی خدا و پیروی از حق و اتحاد بخوانند و از تفرقه‌انگیزی و خونریزی بین امت مسلمان بر حذر دارند. ولی معاویه در جواب مجدداً خون‌خواهی عثمان را مطرح کرد و گفت: «تنها بین من و علی شمشیر حاکم خواهد بود.» (منقری، ۱۳۷۶، ۱۸۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۸، ۳: ۲۸۶، ۲۸۵) آتش جنگ بین سپاه علی و معاویه برافروخته شد و وقتی در واقعه صفین، نبرد به پایان خود نزدیک شده بود و آثار شکست در سپاه معاویه آشکار گشته بود معاویه خطاب به عمر و عاص گفت: چه اندیشه‌ای داری؟ عمر و عاص گفت: یاران تو یارای مقابله با مردان علی را ندارند و تو خود نیز همانند او نیستی. تو خواهان بقایی و او خواهان فنا در راه خداست؛ اما نظر من این است که به آن‌ها پیشنهادی بدهی که اگر آن را بپذیرند به اختلاف افتند و اگر نپذیرند هم به اختلاف افتند، آنان را به کتاب خدا فراخوان تا میان تو و علی داور باشد. بدین صورت تو به خواسته‌ات می‌رسی. (منقری، ۱۳۷۶، ۴۷۶) در آخرین لحظات نبرد، هنگامی که یاران علی (ع) چیرگی قاطعی بر یاران معاویه یافتند و به نزدیک



أَرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي، كَتَابِقِشِ الشُّوْكَهَ بِالشُّوْكَهَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا...» (سید رضی، خطبه ۱۲۱)

این سردرگمی جزای کسی که پیمان محکم را واگذارد. بدانید به خدا قسم اگر وقتی که شما را امر به ادامه جنگ کردم و ادا را به کاری می نمودم که به آن بی میل بودید ولی خداوند در آن خیر قرار داده بود، پس اگر به امر من استقامت می ورزیدید شما را راهنمایی می کردم و اگر به کژی می رفتید راستان می کردم و اگر امتناع می نمودید به راه حق بازتان می آوردم هر آینه این روش مطمئن تر بود، اما با کمک که و با چه کس؟ می خواهیم بیماری ها را به وسیله شما مداوا کنیم ولی خود درد من هستید، وضع من مانند کسی است که می خواهد خاری را که در عضوی فرورفته با خاری دیگر در آورد و حال اینکه می داند آن خار در جای خار اول بشکند. علی (ع) به آن ها خاطر نشان کرد که مسئله حکمیت را به وجود نیاورده و خودشان به وجود آوردند و نتیجه اش را نیز دیدند؛ و از همه مهم تر چیزی که در اسلام مشروع است چگونه آن را گناه قلمداد کند و گناهی را که مرتکب نشده است به آن اعتراف نماید؟ خوارج راه خود را از علی (ع) جدا کردند و در روستای حروراء گرد آمدند و ایشان نیز هیچ محدودیتی برای آن ها ایجاد نکرد و تنها به گفتگو، مذاکره و سازش با آنان پرداخت. (یعقوبی، ۱۳۸۲، ۲: ۹۳) سیاست علی (ع) درباره خوارج این گونه بود که تا خونی نریزند و دست به غارت اموال مسلمین نزنند، در کوفه و اطراف آن بتوانند آزادانه زندگی کنند، هر چند شب و روز بر ضد او شعار دهند و انکارش کنند. روش ایشان در برخورد با خوارج روش ملائمت و نرمنش قهرمانانه بوده است و در سخنان وی خطاب به آنان جز تحبیب و تذکرات داهیهانه چیز دیگری دیده نمی شد. حقوق آن ها را از بیت المال می پرداخت و به سروصدای ایشان در مسجد و اطراف آن اعتنا نمی کرد، تمام همت او این بود که با آرام کردن این گروه، وحدت و انسجام را به جامعه باز آورد. (طبری، ۱۳۵۷، ۴: ۵۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷: ۶۳۸)

علی (ع) نهایت تلاش خود را در جهت هدایت و ارشاد آن ها به انجام رسانید تا آن ها را متوجه راهی که به اشتباه می روند بنماید، ولی خوارج به تدریج شیوه خود را عوض کردند و تصمیم گرفتند دست به شورش بزنند و ترور کنند و نامنی در جامعه ایجاد کنند. ایشان سعی نمود تا آخرین لحظه با آن ها مدارا کند، حتی بعد از پیروزی در جنگ نهروان دستور داد که پس از او خوارج را نکشند. در نهایت هم که به

لجاجت و پافشاری عده کثیری از سپاه خودی و نبود قدرت لازم برای ادامه جنگ بوده است. جمله معروف علی (ع) هنگام پذیرش حکمیت نشان دهنده این واقعیت تلخ است: «لَقَدْ كُنْتُ أَمْسِ أَمِيرًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُورًا! وَ كُنْتُ أَمْسِ نَاهِيًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَنِيهًا». (سید رضی، خطبه ۲۰۸) تا دیروز، فرمانده بودم و امروز فرمان بر گشسته ام و تا دیروز، خود، نهی کننده بودم و امروز، نهی شده ام. اگر علی (ع) حکمیت را نمی پذیرفت و جان خود و یاران نزدیکش را در این راه می داد نه تنها هیچ نفعی برای جبهه اسلام نداشت، بلکه موجب پیروزی قطعی باطل می گردید. علی (ع) بین دو عامل مؤثر آن که ضررش از دیگری کمتر بود را برگزید؛ چرا که جبران آن ممکن بود؛ ولی جبران فقدان علی و نزدیکانش در آن موقعیت حساس دیگر امکان پذیر نبود. اگر چه مردن برای علی (ع) چیزی نبود که به آن نیندیشد و یا درباره آن دو دل شود، ولی کشته شدن در یک چنین وضعیتی و آن هم به دست اطرافیان خود بسی نامطلوب بود و به هدفی که ایشان در پی آن بود لطمه سنگینی وارد می کرد.

۲-۴-۵. نرمنش قهرمانانه با خوارج تا پیش از اقدام مسلحانه

هنگامی که جنگ صفین با حیلۀ عمروعاص و بر نیزه کردن قرآن و داستان حکمیت به پایان رسید، خوارج که خود با فشار و تهدید به وجود آورنده حکمیت بودند، پس از رسوایی این جریان به اشتباه خود پی بردند، اما نمی فهمیدند که این اشتباه در کجا بوده است، آن ها نمی گفتند خطای ما در این بود که فریب و نیرنگ معاویه و عمروعاص را خوردیم و جنگ را متوقف کردیم، یا در انتخاب داور اشتباه کردیم و ابوموسی را حریف عمروعاص قرار دادیم، بلکه گفتند که قرار دادن دو انسان به عنوان داور و حکم در دین خدا، خلاف شرع و کفر است. حاکم منحصراً خداست نه انسان ها و به علی (ع) گفتند هم تو کافر گشتی و هم ما، ما توبه کردیم تو نیز توبه کن. (مطهری، ۱۳۷۶، ۱۶: ۲۹۸) علی (ع) در پاسخ به یکی از اصحاب که برخاست و گفت: ما را از قبول حکمیت نهی کردی سپس به آن امر نمودی، ما نفهمیدیم کدام دستور شما صحیح است؟ فرمود: «هَذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي جِئْتُكُمْ بِإِمْرٍ أَمَرْتُكُمْ بِهِ، حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا، فَإِنْ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ وَإِنْ أَعَوْجَجْتُمْ قَوْمَتُكُمْ وَإِنْ أَبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ لَكَانَتْ الْوُثْقَى، وَ لَكِنْ بَمَنْ وَإِلَى مَنْ؟»

دست همین خوارچ شمشیر می خورد به فرزندش در این خصوص سفارش به عدالت می کند و به آن‌ها تأکید می کند که به بهانه کشته شدن او خون مسلمانی را نریزند. (قاضی زاده، ۱۳۸۳، ۲: ۳۵۲)

۲-۵. اهمیت علل و شرایط اتخاذ نرمش قهرمانانه از سوی علی (ع)

اسلام دین اعتدال و انعطاف است و از هرگونه افراط و تفریط به دور است. اسلام هم دستور به جنگ و جهاد دارد تا دشمنان بر مؤمنان غلبه نکنند و هم دستور به صلح و سازش دارد تا راهی برای امنیت و آسایش ملت باشد. (مطهری، ۱۳۷۷: ۷۸) البته هر کدام در جای خود و در شرایط و مقتضیات خاص زمانی و مکانی کاربرد دارد که همین امر حاکی از منعطف بودن و تعادل بی کم و کاست اسلام است. با نگرش به رفتار و منش علی (ع) و سخن وی که فرمود: «از برترین خیر خواهی‌ها، راهنمایی به صلح و سازش است.» می توان دریافت تا آنجا که امکان داشت ایشان، مسالمت و سازش را دنبال می کرد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴: ۴۷۳) البته به این نکته هم باید دقت نمود که سازش و آمادگی همیشگی، برای پذیرش و قبول صلح و نرمش، نباید موجب غفلت نسبت به دشمن و فریب‌های او گردد از این رو علی (ع) می آموزد که در عین آمادگی برای نرمش و مدارا، لازم است هوشیاری خود را نسبت به دشمن حفظ کرده و مراقبت نمود که سازش از سوی دشمن فریبکاری نباشد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۶۱۹) علی (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر در این خصوص می فرماید: «...وَلَا تَدْفَعَنَّ صُلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوٌّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضَىٰ فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِحُبُودِكَ، وَرَاحَةً مِّنْ هُمُومِكَ، وَأَمْنًا لِّبِلَادِكَ، وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِّنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رِبْمًا قَارِبًا لِّتَغْفَلَ فِتْحًا بِالْحَزْمِ، وَأَتَيْهِمْ فِي ذَلِكَ حَسَنَ الظَّنِّ...». (سید رضی، نامه ۵۳) هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می گردد. لکن زندهار از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می شود تا غافلگیر کند، پس دوراندیش باش و خوش بینی خود را متهم کن.

پذیرش سازش و نرمش قهرمانانه از سوی علی (ع) در مقابل دشمنان و مخالفان، علل و شرایط مختلفی دارد که ایشان به اقتضای شرایط سیاسی و اجتماعی گوناگون، بر پایه حکمت و مصلحتی که در راستای حفظ ارزش‌های دینی و پایه‌های

اسلام و در نهایت کسب رضای پروردگار است آن را اتخاذ نموده است. از مهم ترین علل و شرایط می توان به دو مورد ذیل اشاره نمود.

۲-۵-۱. اتحاد و انسجام مسلمین و جلوگیری از تفرقه

یکی از علل و شرایط اتخاذ نرمش قهرمانانه از سوی علی (ع) و شاید مهم ترین علت، جلوگیری از دودستگی و تفرقه و در نتیجه آن آشوب بین مسلمین است. ایشان در عرصه‌های مختلف سیاسی که اهم مصادیق آن بررسی گردید، تمام تلاش خود را انجام می داد تا اتحاد جامعه اسلامی خدشه دار نشود و مسلمانان در مقابل هم قرار نگیرند، چرا که در اندیشه ایشان خداوند در تفرقه و جدایی هیچ خیری قرار نداده است. ایشان می فرماید: «... فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكَرَّهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فِرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا يَفْرِقُهُ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَىٰ وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ». (سید رضی، خطبه ۱۷۶) پس مبادا در دین دورویی ورزید که همبستگی و وحدت در راه حق گرچه کراهت داشته باشید از پراکندگی در راه باطل گر چه مورد علاقه شما باشد بهتر است، زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه آیندگان، چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است.

۲-۵-۲. حفظ حداکثری افراد

علی (ع) در دوران خلافت خود هیچ گاه آغازگر هیچ جنگی نبوده است و ایشان جنگ طلبی و خونریزی را نشانه دوری از هدایت و فرورفتن در گنداب زندگی جاهلی معرفی کرده است که موجب ناامنی، کشتار و نابودی می شود. ایشان با تمام وجود از جنگ و خونریزی روی گردان بود و تمام تلاش خود را می کرد که جنگی در نگیرد و خونی ریخته نشود. از منظر ایشان جنگ و خونریزی انسان‌ها، امری ناپسند و صلح و سازش، چنان ارزشمند است که در راه ایجاد و حفظ آن هرگونه تلاش معقول و مشروعی باید صورت پذیرد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۶۲۹) علی (ع) علت تأخیر در شروع جنگ صفین را چنین بازگو می فرماید: «... فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَأَنَا أطمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَتَعُشُوْا إِلَيَّ صَوْنِي، وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُقْتَلَهَا عَلَى ضَلَالِهَا وَإِنْ كَانَتْ تَبْوَةٌ بِأَتَامِهَا». (سید رضی، خطبه ۵۵) به خدا سوگند، هیچ گاه جنگ را حتی یک روز به تأخیر نینداختم مگر به آن امید که گروهی از مخالفان به من پیوندند و به وسیله من هدایت شوند؛ و با چشمان کم سویی خود پرتوی از راه مرا بنگرند و به راه آیند. چنین حالی را دوست تر دارم از کشتن ایشان در عین ضلالت، هر چند، خود گناه خود به



قبضه شمشیر و توسل به زور و خشونت موجب پیشبرد اهداف گردد، نرмыш قهرمانانه مایه دست یافتن به نتایج مطلوب گردیده و ثمره این نرмыш، کم شدن تنش‌ها و منازعات اجتماعی، نزدیکی دل‌ها، جذب حداکثری افراد، هدایت بسیاری از مخالفان، نرم شدن قلب‌های آنان و از همه مهم‌تر حفظ وحدت کلمه در میان امت است. از این رو سیره علوی در این زمینه می‌تواند به عنوان یک چراغ راه برای پیروان ایشان و همه مسلمانان جهان در تعامل و گفتگو با سایر جوامع بشری مورد استفاده قرار گیرد.

گردن گیرند. علی (ع) به قدری در هدایت دشمنان و مخالفان به حقیقت اسلام در شرایط قبل از جنگ، اصرار داشته و جنگ را به تأخیر می‌انداخت که ایشان را متهم به ترس از جنگ و کشته شدن می‌کردند، اما ایشان هدف اصلی از مدارا و سازش را هدایت افراد گمراه و فریب خورده می‌داند به امید آنکه آن‌ها نیز از سپاه دشمن به سپاه حق جذب گردند.

۲-۵-۳. استحکام بخشیدن به حکومت

علی (ع) خود کامگی و خشونت را سبب نزدیک شدن دیگرگونی، یعنی موجب درگیری‌های سیاسی و اجتماعی و شورش‌های مردمی می‌داند که پایه‌های یک حکومت را فرومی‌ریزد و راه نابودی‌اش را هموار می‌سازد. ایشان در این زمینه می‌فرماید: «از ستم و بیداد بپرهیز که بی‌گمان ستم مردمان را به شورش کشد و شمشیر را در میان آرد و بیداد مردمان را به فرار و آوارگی وادارد و کیفر و انتقام الهی را شتاب بخشد». (آمدی، ۱۳۸۳: ۱۶۸) علی (ع) معتقد است اگر در قدرت و حکومتی که در اختیار داری، نخوتی پدید آمد یا خود را بزرگ شمردی، بزرگی حکومت خداوند را بنگر و توانمندی او را درباره خودت به یاد آور که چنین نگر استنی، سرکشی تو را فرومی‌نشانند و از تندی و تیزی نسبت به مردم باز می‌دارد و خرد رفتنات را به تو باز می‌گرداند. (همان، ۱۲۷) حکومت‌داری و مدیریت بدون نرмыш و ملایمت در مدار انسانیت قرار نمی‌گیرد و به درستی اداره نمی‌گردد. نرмыш و ملایمت اصل اساسی در استحکام بخشیدن به حکومت است و بدون آن عرصه سیاسی پیکری بی‌سر و جسمی بی‌جان است. هیچ چیز همچون نرмыш و ملایمت مشکلات را نمی‌کاهد و راه رفتن به سوی اهداف عالی را هموار نمی‌سازد. (همان، ۱۲۸) نرмыш قهرمانانه نشانه سلامت و صلابت یک حکومت است و علی (ع) آن را به معنای واقعی پاس داشته است.

* ۳. نتیجه‌گیری

جوامع اسلامی کنونی از اقوام و فرهنگ‌های گوناگون و البته با تجربیات عظیم تاریخی تشکیل شده است که برای حل و رفع بحران‌ها و منازعات داخلی و خارجی به وجود آمده بایستی به ابزار و ساز و برگ لازم مجهز گردند که شناخت سیره سیاسی علی (ع) بیشترین ظرفیت را در این زمینه دارد. آنچه از این نوشتار می‌توان نتیجه‌گیری کرد این است که در سیره سیاسی علی (ع) بیش از آنکه دست بردن بر

* منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله. (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی
۴. ابن اثیر عزالدین ابوالحسن. (۱۴۰۸). الكامل فی التاریخ، بیروت: دار الاحیاء
۵. ابن اعثم کوفی، ابومحمد. (۱۴۰۶). الفتوح، بیروت: دار الکتب العلمیه ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰). الامامه و السیاسه، به تحقیق علی شیری، بیروت: دار الاضواء
۶. الزین، حسن. (۱۳۸۷). حکومت امام علی (ع)، ترجمه امیر سلمانی رحیمی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی
۷. الخوارزمی، الموفق بن احمد. (۱۴۱۱). المناقب، قم: مؤسسه نشر اسلامی
۸. آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۷). ترجمه نهج البلاغه، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۸۳). قم: انتشارات دار الحدیث
۱۰. جعفری، محمد مهدی. (۱۳۸۷). آموزش نهج البلاغه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۱. جمعی از محققان با نظارت محمد علی اصفهانی. (۱۳۹۸). مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین علی (ع)، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات
۱۲. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۸). دلالت دولت، تهران: انتشارات دریا
۱۳. (۱۳۹۴). رخساره خورشید، تهران: انتشارات دریا
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۷). فروغ ولایت، قم: مجمع جهانی اهل بیت
۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه القمی. (۱۳۹۰) من لایحضره الفقیه، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۳۶۷). الجمل و النصره لسیده العتره فی حزب البصره، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی
۱۷. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۷). تاریخ الامم الملوک

- (تاریخ طبری)، قاهره: مطبعه الاستقامه
۱۸. عبداللهی، محمد حسن. (۱۳۸۵). اصلاحات علوی، تهران: مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما
 ۱۹. عمید، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر
 ۲۰. قاضی زاده، کاظم. (۱۳۸۳). حکومت نامه امام علی (ع)، قم: دفتر نشر معارف
 ۲۱. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. (۱۳۸۹). مرآت العقول، تهران: دارالکتب الاسلامیه
 ۲۲. محمدی ری شپهری، محمد. (۱۳۸۸). دانشنامه امیرالمؤمنین (ع)، قم: مؤسسه دارالحدیث
 ۲۳. مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۰۹). مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: مؤسسه دارالهجره
 ۲۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا
 ۲۵. (۱۳۷۷). سیری در سیره نبوی، تهران: انتشارات صدرا
 ۲۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). پیام امیرالمؤمنین (ع) تهران: دارالکتب الاسلامیه چاپ اول
 ۲۷. منقری، نصر بن مزاحم. (۱۳۷۶). وقعه صفین، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی
 ۲۸. ناظم زاده حقی، سید اصغر. (۱۳۷۲). تجلی امامت، قم: دفتر نشر الهادی
 ۲۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی، مترجم محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی